

اسیدپاشی دختر دانشجو روی پزشک تهرانی؛ انگیزه چه بود؟

گروه حوادث - با شکسته شدن حکم تبرئه دختر دانشجو که روی صورت پزشک جوان اسید پاشیده بود وی برای دومین بار از خود دفاع کرد. وی گفت پزشک جوان قصد آزار وی را داشته که در کشمکش ناخوشایند اسید روی او پاشیده شده است. شازدهم فروردین ماه سال ۹۵ از بیمارستان مدرس به کلاتری ۱۶۳ ولنجک خبر رسید پس جوانی به نام وحید که از ناحیه سر و صورت با اسید سوخته به بیمارستان منتقل شده است. ماموران کلاتری به بیمارستان مورد نظر رفتند و به بررسی پرداختند.

وحید که دانشجوی پزشکی بود عاقد ناخوشایندی سر و صورتش ریخته است. پزشکان در حال درمان وی بودند که راننده یک تاکسی دختر جوانی به نام سارا به همان بیمارستان منتقل کرد. این دختر نیز از ناحیه سر و صورت دچار سوختگی شده بود. فریضه ارتباط داشتن دختر و پسر جوان با یکدیگر قوت گرفته بود که راننده تاکسی گفت: وقتی دختر جوان سوار ماشین شد حالش بد بود و از من خواست تا او را به بیمارستان امام خمینی برسانم. اما چون دیدم حالش خوب نیست، تغییر مسیر دادم و به بیمارستان مدرس که نزدیکتر بود آمدم. دختر جوان نیز تحت درمان قرار گرفت و در بررسی‌ها مشخص شد آنها که هر دو دانشجوی یک دانشگاه بودند با یکدیگر رابطه دوستانه داشتند و در یک ماجرای اسید پاشی شده‌اند.

ادعای اسیدپاشی از سوی مرد ناشناس
در ادامه بازجویی‌ها وحید گفت: مدتی است با سارا که

دانشجوی فوق لیسانس پرستاری است و از کرمانشاه برای تحصیل به تهران آمده‌اشاندم. مابه یکدیگر علاقه مند بودیم و قصد داشتیم با هم ازدواج کنیم. سارا آن روز

به خانه ام آمده بود که یک باره یک نفر مقابل در خانه آمد. وقتی در را باز کردم با یک مرد ناشناس روبه‌رو شدم. او روی ما اسید پاشید و گریخت. ما از ترس آبرویمان تصمیم گرفتیم هر کدام جدا به بیمارستان برویم. من با ماشین خودم به بیمارستان آمدم و قرار شد سارا با تاکسی به بیمارستان امام خمینی برود. اما راننده تاکسی به خاطر وخامت حال سارا او را به همین بیمارستان منتقل کرد.

اسیدپاشی دختر دانشجو
در ادامه بازجویی‌ها وحید اظهارات جدیدی را مطرح کرد. وحید گفت: مدتی قبل رابطه دوستانه من و سارا تمام شد و او به شهرستان رفته بود که پس از مدتی به تهران برگشت و به خانه من در خیابان ولنجک آمد. من چند بار به او اصرار کردم تا او را به هتل برود اما قبول نکرد. من در این مدت با دختر دیگری نامزد کرده بودم. همان روز که سارا به خانه ام آمده بود نامزدم مقابل در آمد. اما من از ترس آبرویم او را به بهانه‌ای به داخل خانه راه ندادم. فریضه نامزدم مقابل در خانه آمده به آشپزخانه رفت و جاقق برداشت. او تهدیدم کرد اگر رابطه ما را با نامزدم به هم زنم خودش را می‌کشد. من که ترسیده بودم او را آرام کردم و به او قول دادن نامزدی ام را به هم می‌زنم تا رابطه ما را با ادامه دهم. بعد از اینکه او آرام شد خوابیدم.

اما یکبار در خواب تمام بدنم سوخت. من متوجه شدم سارا ظرف حاوی اسید را از سرویس بهداشتی برداشته و روی بدنم ریخته است. من از او به خاطر سوختگی با اسیدشاکي هستم.

به دنبال اظهارات پسر جوان سارا بازداشت شد اما اسیدپاشی را انکار کرد. دختر جوان سناریو جدیدی را مطرح کرد و گفت: من به کرمانشاه رفته بودم که وحید به من پیامک داد و مرا به خانه اش دعوت کرد. من به خانه او رفتم که همان موقع نامزدم مقابل در آمد و آنجا بود که فهمیدم او نامزد دارد. بعد از اینکه وحید نامزدش را به بهانه‌ای به داخل خانه راه نداد یکبار هفتارش تغییر کرد. او می‌خواست مرا آزار دهد که مقاومت کردم.

دختر جوان ادامه داد: وحید همان موقع به سرویس بهداشتی رفت و ظرف حاوی اسید را برداشت. او تهدیدم کرد اگر به خواسته‌های او تن ندهم اسید را روی من می‌پاشد. ما با هم درگیر شده بودیم که یکبار اسید روی هر دو ما ریخت خودم هم در این ماجرا دچار سوختگی شدم.

به دنبال اظهارات شد و نقیض دختر و پسر ۳۰ ساله پرونده به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و سارا پای میز محاکمه ایستاد.

در دادگاه چه گذشت؟
در ابتدای جلسه رییس دادگاه دو طرف را دعوت به صلح و سازش کرد اما پزشک جوان گفت: من تا امروز ۷۲ عمل جراحی انجام داده‌ام و هنوز هم آثار سوختگی



روی سر و صورت و گردن نمایان است. من و خانواده ام در این مدت عذاب کشیدیم و به همین خاطر حاضر به گذشت نیستیم و برای سارا تقاضای مجازات دارم. سپس دختر جوان رویه‌روی قضات ایستاد و حرف‌های قبلی اش را تکرار کرد.

وی گفت: من و وحید مدت ۲ سال و نیم بود با هم در ارتباط بودیم. آخرین بار من در شهرستان بودم و به اصرار وحید به تهران آمدم. قرار بود او دنبالم بیاید اما گفت کاری برایش پیش آمده است. من با تاکسی به میدان کاج رفتم و وحید دنبالم آمد و مرا به خانه اش برد. وقتی در خانه مجردی وحید بودم یکبار سارا در مقابل در خانه آمد و وحید از من خواست تا در اتاق بنهان شوم. دومین بار وحید گفت: زینت بیمارستان مقابل در خانه آمده‌است و نباید مرا آنجا ببیند. او از من خواست تا به راه پله‌ها بروم و بنهان شوم. من هم وسایلم را برداشتم و رفتم. چند دقیقه بعد وحید با من تماس گرفت و به او گفتم در پله‌های پشت بام نشسته‌ام. او مرا به داخل خانه اش دعوت کرد و پیشنهاد داد تا با من رابطه داشته باشد. اما وقتی پاسخ منفی مرا شنید شروع به توهین کرد. او می‌گفت من شهرستانی هستم و حالا که به تهران آمده‌ام باید کمی روشنفکر تر رفتار کنم. اما من باز هم قبول نکردم. وحید به سرویس بهداشتی رفت و وقتی برگشت ظرف سفیدی در دست داشت. چون تسلیم خواسته شیطانی او نشده بودم می‌خواست اسید را روی من بپاشد که با هم درگیر شدیم و در کشمکش اسید روی هر دو ما پاشیده شد. من همان موقع با گریه آنجا را ترک کردم و

دوربین مخفی مچ زن جوان را در خانه آقای مدیر گرفت!



و نظافتی، مراقبت از دختر خردسال آن‌ها را نیز در حدود ۲۰ ماه به عهده داشتیم. با آن که آن زوج میان سال با شیوه‌های گوناگون به من کمک مالی و غیر نقدی می‌کردند اما من که نتوانسته بودم اعتماد را کنار بگذارم همواره با خودم فکر می‌کردم چرا آن‌ها که تمکن مالی خوبی دارند حقوق ماهانه مرا اضافه نمی‌کنند.

با آن که همواره در این افکار غوطه‌ور بودم اما به دلیل لطف و محبت زیادی که به من داشتند جرئت نمی‌کردم این موضوع را راز کنم و به کار ادامه می‌دادم تا این که یک روز هنگام برگشتنم کردن اتاق خواب، چشمم روی جعبه طلا و جواهرات درون کشوی میز خیره ماند. وقتی داخل جعبه را نگاه کردم برخی از چشماتم پرید اما خیلی زود در جعبه را بستم و نگاهم را از آن دزدیدم ولی وسوسه عجیبی بر وجودم حکمفرما شده بود و نمی‌توانستم بی خیال آن همه طلا بشوم.

چند بار دیگر به درون جعبه نگاه کردم و آن را بستم فکر سرت طلاها مانند خوره به جانم افتاده بود در مدت دو روز بارها طلاها را بیرون کشیدم و نگاه کردم بالاخره همه اعتماد و محبت‌های آن زوج رازبر پا گذاشت و یک زنجیر طلا به همراه یک حلقه انگشتر اسرقت کردم و بقیه طلاها را درون جعبه قرار دادم چند روز بعد وقتی فهمیدم کسی متوجه سرقت نشده‌است.

دوباره مقدار کمی از آن‌ها را برودم همه چیز خیلی طبیعی بود تا این که برای سومین بار یک پلاک و انگشتر دیگری را برداشتم اما عصر همان روز وقتی صاحبکارم به منزل آمد مرا حالتی پر خاشاک‌گانه از من خواست طلاها را سر جایش بگذارم اما من با بیان این که تحمل تهمت‌های ناروا را ندارم با او درگیر شدم که دقایقی بعد پلیس از

کار بود. اگر چه در اوایل زندگی با همین درآمد روزگار من را می‌گذرانیدم اما با به دنیا آمدن اسماعیل مخارج زندگی ما بیشتر شد و در تنگنای مالی قرار گرفتیم. آن زمان سعید شاگرد مکانیکی بود و از صبح تا شب در تعمیرگاه خودرو کار می‌کرد ولی برای آن که بتواند درآمد بهتری کسب کند به ناچار شب‌ها را نیز به عنوان نگهبان در یک مجتمع مسکونی در حال ساخت مشغول کار شد.

هنوز مدت زیادی از این ماجرا نگذشته بود که با تغییر رفتارهای همسرم متوجه شدم او در دام اعتیاد افتاده است چرا که به همراه افرادی که به تازگی با آن‌ها دوست شده بود به بهانه بیدار ماندن در سرکار و در همان اتاق نگهبانی مواد مخدر مصرف می‌کرد. اعتیاد همسرم به جایی رسید که از محل کارش اخراج شد و بساط استعمال مواد مخدر را در خانه پهن کرد این در حالی بود که فشار مالی شدید زندگی ما را سخت‌تر کرد و من مجبور شدم برای تأمین بخشی از هزینه‌های زندگی به امور نظافتی در منازل مردم بپردازم و هفته‌ای چند روز سرکار بروم.

با وجود این درآمد کافی نبود چرا که همسرم بعد از اخراج از کار مواد مخدر صنعتی مصرف می‌کرد و من هم آرام آرام استعمال مواد مخدر را تجربه می‌کردم به همین دلیل در پی شغلی بودم که بتوانم برای درآمدزایی بیشتر همه روزهای هفته را کار کنم. در این وضعیت روزی یکی از افرادی که امور نظافتی منزل آن‌ها را انجام می‌دادم به من پیشنهاد کرد پرستاری از فرزندش را به عهده بگیرم آن زوج میان سال مدیر بودند و نمی‌خواستند دخترشان را به مهدکودک بفرستند این بود که در کنار موافقت داری

گروه حوادث - از شدت شرمندگی و حجلالت نمی‌توانستم نگاهم را از سنگفرش‌های اتاق مددکاری اجتماعی بردارم چرا که از یک سوسو توان نگرستن به چهره پدر کارگرم رانداشتم و از سوسوی دیگر فیلم دوربین مدار بسته رسوایم کرده بود و نمی‌توانستم...

زن ۳۷ ساله که به اتهام سرقت طلا دستگیر شده بود در حالی که بیان می‌کرد قدر اعتماد و محبت رانداشتم در باره سرگذشت خود و ماجرای سرقت‌هایش به کارشناس اجتماعی کلاتری احمدآباد مشهد گفت: بعد از آن که دیدم گرفت و نتوانستم وارد دانشگاه شوم در کنار مادرم به امور خانه‌داری مشغول شدم.

پدرم نیز اگر چه یک کارگر ساده ساختمانی بود و درآمد مناسبی نداشت اما تلاش می‌کرد تا نان حلال سر سفره خانواده اش بگذارد ولی او هر سال که بر سنش افزوده می‌شد نگرانی در چشمانش موج می‌زد چرا که می‌ترسید من نتوانم شوهر مناسبی پیدا کنم و با این شرایط در خانه بمانم به همین دلیل وقتی در ۲۲ سالگی پسر همسایه مرا خواستگاری کرد پدرم با خوشحالی و صف ناپذیری مقدمات مراسم خواستگاری و عقدکنان را فراهم آورد.

با آن‌که او نظر مرداریداره سعیدنیرسیده بود اما حس نگرانی او به من هم تلقین شده بود به گونه‌ای که احساس می‌کردم نباید این فرصت ازدواج را از دست بدهم. خلاصه خیلی زود سر سفره عقد نشستیم و با سعید ازدواج کردم. او پسر بدی نبود ولی شغل درست و حسابی نداشت به همین دلیل گاهی به عنوان شاگرد در یک تعمیرگاه خودرو یا صافکاری کار می‌کرد و گاهی هم در کارواش یا تعویض روغنی مشغول

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)
سایت: www.eghtesad-kish.ir

استخدام

منشی عصر
یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، منشی شیفت عصر استخدام می‌نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۲۴۹۹۹ تماس حاصل فرمایند. ساعت کاری: ۳ تا ۹ شب

دعوت به همکاری

موسسه رسانه‌ای و مطبوعاتی اقتصاد کیش جهت تکمیل کادر پرسنلی در بخش‌های مختلف از تعدادی خانم و آقا، آشنا و علاقمند به فعالیت در امور اداری - اجرایی دعوت به همکاری می‌نماید علاقمندان به نشانی خیابان فردوسی، ویلاهای مروارید، بلوک B3، طبقه سوم واحد ۷۱۵ مراجعه یا با شماره ۴۴۴۲۴۹۹۹ تماس حاصل نمایند.

صنایع چوب

شرکت چوب سازان آداک صنعت کیش ساخت انواع منسوجات چوبی، کابینت، ترمو وود.....شو روم: بازار پادنا ۰۹۳۴۷۶۸۲۵۵۸

مفقودی

اصل قرارداد و آگذاری قطعی قطعه شماره ۱۷۷ واقع در فاز ۷ صدف به شماره قرارداد ۱۱۱۴/ق/۹۵ مورخ ۹۵/۳/۲۹ منعقد فی مابین مرتضی محقق منتظری فرزند هادی و شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

عرضه قارچ

عرضه قارچ تولید کیش به کیشوندان بدون واسطه (تحويل در محل) تلفن سفارش: ۰۹۳۴۷۶۹۲۴۹۶

اجاره مغازه

مزایده غرفه تجاری
یک باب مغازه با کاربری تجاری به مساحت ۳۵۰ متر مربع واقع در خیابان نیایش نبش کوچه شهید تابش به بالاترین قیمت پیشنهادی به صورت اجاره سالیانه و آگذار گردد. متقاضیان جهت هماهنگی به شماره ۰۹۳۴۷۶۹۸۵۸۹ با آقای شهرکی تماس حاصل فرمایند.

حمل بار

حمل و جابجایی کالا
با ۶ چرخ در سطح جزیره ۰۹۳۴۷۶۹۴۷۲۰

حمل بار در جزیره

با ۶ چرخ (شبانه روزی) ۰۹۳۴۷۶۸۴۳۴۲ - ۰۹۳۴۷۶۹۴۳۴۲

آماده همکاری

آماده همکاری
راننده آقا هستم ۴۳ ساله بدون خودرو آماده همکاری با اشخاص به صورت تمام وقت مدت ۱۵ سال تور گاید بودم ۰۹۳۸۴۶۴۱۰۶۲

عطاری

عطاری عین الشفا با سوغات همدان، انواع عرقیات، داروهای گیاهی، گردو با پوست و مغز گردو تویسرکان، بادام درختی با پوست و مغز بادام، شیره انگور ملایر، ارده بروجرد و ...
آدرس: پارس خلیج فارس، کوچه بابونه شماره تماس ها ۰۹۱۸۸۱۵۵۹۰۳
۰۹۳۷۸۹۸۰۶۶۶ جنتی عطایی

۴۴۴۲۴۹۶۹
۴۴۴۲۴۹۹۹

پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش

گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش

اقتصاد کیش
روزانه